

دختران من!

گلرخانی که صفای دل شیدای منند
دختران من، زیبا بت رعناى منند
نوگلانی که به معصومی و درحجب و حیا
در صفا خانه دل گوهر یکتای منند
دیده را بهره همین است که اینان بیند
که به بستان نظر سرو و سهی سای منند
گل بدین خوبی و کثی نبود در گلزار
که هم عمر مه خوش قد و بالای منند
خشم گیرند اگر، از ره مهر و ادب است
که به پاکی نظر لؤلؤ لالای منند
نازشان را به دل خسته غرقاب نیاز
میخرم، چون که خریدار سراپای منند
روز و شامی اگر هست بدین شادانم
که «گل» و «ناز» امید دل تنهای منند
نیست در دلبری و حسن کسی همسرشان
که به هر حسن خداداده دلارای منند
روز سوزم اگر از دوریشان سرمستم
چون که دانم ز صفا همدم شبهای منند
چشم بد از رخشان دور که در باغ وجود
دلبرانند که در بند تمنای منند

رضا شاپوریان

سه شنبه ۲۳ می ۲۰۰۰